

بررسی برخی ایرادات وارد بر مقدمه داخلی

از دید آخوند خراسانی، آفاضیاء، محقق خوبی، امام خمینی و آیت الله جزایری

نویسنده: مصطفی خدادادنژاد^۱

استاد مشاور: حجت الاسلام والمسلمین هادی سلیمانی فر

^۱ سال پنجم درس خارج - مدرسه علمیه بقیت الله اهواز -
۰۹۱۶۶۰۰۰۹۸۷ - khodadad.mostafa@gmail.com

چکیده

یکی از مباحث مهم علم اصول، مسئله وجوب مقدمه است. مسئله مقدمه واجب ثمره عملی مستقیمی ندارد. اما از آنجا که بررسی دقیق این مباحث ثمرات علمی فراوان دارد و در برخی مسائل دیگر علم اصول تاثیرگذار است، همواره مورد توجه محققین علم اصول فقه بوده است. مقدمه اقسامی دارد که یک قسم آن مقدمه داخلی است. در مورد مقدمه بودن مقدمه داخلی و سپس وجوب آن بوجوب گیری رد و اثبات های زیادی در کتب اصولی موجود است. بررسی اشکالات مهم وارد شده بر این قسم از مقدمه و پاسخ های آن برای طلاب سطوح عالی مفید فایده است. در این مقاله با مراجعه به متن اصلی کتب مورد مطالعه تلاش شده است نظرات فحول مورد بررسی قرار گرفته و با زبانی شفاف بیان شده و مورد نقد قرار بگیرد. آنچیزی که جلب نظر می کنید این است که پس از مطالعه دریافتیم بیشتر اختلاف نظر ها مربوط به تصویر اشتباه از محل نزاع در مقدمه داخلی است.

واژگان کلیدی

مقدمه داخلی، ماهیت به شرط لا، ماهیت لابلشرط، ماهیت به شرط شیء، مرکب اعتباری، اجتماع مثلین، وجوب گیری.

فهرست

۱	چکیده
۱	واژگان کلیدی
۲	مقدمه
۳	اشکال اول: مقدمات داخلیه مقدمه نیستند
۴	راه حل شیخ انصاری
۴	اشکال آیت‌الله جزائری به شیخ انصاری
۴	راه‌حل آخوند خراسانی
۵	اشکال مشترک بر آخوند و شیخ انصاری
۵	راه‌حل آیت‌الله جزائری
۶	سوال
۶	راه‌حل امام خمینی (ره)
۷	راه‌حل محقق خویی
۷	نقد کلام محقق خویی
۷	راه حل آفاضیاء عراقی
۸	نقد کلام آفاضیاء عراقی
۹	اشکال دوم: اجتماع مثلین
۱۰	پاسخ آیت‌الله جزائری به صاحب کفایه
۱۰	نقد کلام استاد
۱۱	پاسخ محقق خویی به صاحب کفایه
۱۱	نقد کلام محقق خویی
۱۲	کلام آفاضیاء عراقی به نقل از محقق خویی
۱۴	جمع بندی
۱۵	فهرست منابع

مقدمه

مسئله مقدمه واجب یکی از مباحث قدیمی در علم اصول است که سید مرتضی در الذریعه از قدیمی ترین کتب اصولی شیعی آن را مطرح کرده و

قبل از آن نیز در اهل سنت سابقه داشته است. این بحث با عنوان «ما لا يتم الواجب إلا به» در کتب اصولی متقدمین مطرح بوده است و تقسیمات فراوانی نداشته است. اما با مرور زمان تقسیماتی برای آن ذکر کرده اند. یکی از تقسیماتی که برای مقدمه واجب ذکر می کنند تقسیم به مقدمه داخلی و مقدمه خارجی است. ظاهراً اولین کسی که مقدمه داخلی را مطرح کرده است و بعد بر آن اشکال وارد نموده است شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب کتاب هدایة المسترشدين است. بعد از آن علمای مختلف در مورد مقدمه داخلی اظهار نظر کرده اند. برخی آن را رد و برخی اثبات کرده اند. به مرور زمان اشکالات وارد شده بر این مقدمه زیاد و دقیق شدند و پاسخ های علمی دقیقی نیز ارائه شده است. دو ایراد از اشکالات وارد شده علمی تر و محل رد و اثبات بیشتری قرار گرفته اند که در این مقاله به بررسی آن دو ایراد و پاسخ برخی از محققین فن می پردازیم. هر چند قول به وجوب مقدمه داخلی ثمره عملیه ای ندارد اما بررسی این دو ایراد و پاسخ این بزرگان فواید علمی فراوانی دارد که برای هر محقق در علم اصول دانستن آن لازم است.

اشکال اول: مقدمات داخلی مقدمه نیستند.

در کفایه آمده است که ممکن است کسی اشکال کند که اجزاء اصلاً مقدمه نیستند. زیرا در مقدمیت دو چیز شرط است. اول اینکه مقدمه و ذی المقدمه باید تغایر داشته باشند. دوم اینکه مقدمه باید زماناً بر ذی المقدمه تقدم داشته باشند.^۲ این اشکال را شیخ محمد تقی اصفهانی

^۲ کفایة ال اصول، ص: ۹۰

صاحب کتاب هدایة المسترشدين وارد کرده‌اند.^۳ ایشان در این کتاب به برخی از افاضل نسبت می‌دهد که مقدمه داخلیه داخل در محل نزاع نیست زیرا در اینجا مقدمه غیر از ذی المقدمه نیست.^۴ اولین کسی که در مقام پاسخ به این اشکال بر آمده است شیخ انصاری است.

راه حل شیخ انصاری

شیخ انصاری برای بیان تغایر بین اجزاء و کل، از اعتبارات ماهیت استفاده می‌کنند. در کتاب مطارح الانظار از شیخ نقل شده است که جزء را اگر به شرط لا از انضمام سایر اجزاء تصور کنیم جزء است و اگر لابشرط از انضمام تصور کنیم عین کل است.^۵

اشکال آیت‌الله جزایری به شیخ انصاری

اگر اجزاء را بشرط لا از انضمام سایر اجزاء تصور کنیم دیگر جزء هم نخواهد بود. زیرا جزء همیشه در ضمن مرکب و در کنار سایر اجزاء است.

راه حل آخوند خراسانی

جناب آخوند خراسانی نیز برای پاسخ به این اشکال از اعتبارات ماهیت استفاده کرده‌اند. با این تفاوت که ایشان ملتفت اشکال کار شیخ بوده‌اند و گفته‌اند همه اجزاء بالاسر مقدمه هستند نه یک جزء. اگر اجزاء به شرط اجتماع لحاظ بشوند می‌شود کل. ولی همه این اجزاء با هم وقتی لابشرط از اجتماع لحاظ شوند، یعنی فقط به ذات آن‌ها توجه شود

^۳ امام خمینی در کتاب تهذیب الاصول اشکال را به ایشان نسبت می‌دهند. / تهذیب الاصول، ج ۱، ص: ۲۸۹

^۴ هدایة المسترشدين، ج ۲، ص: ۱۶۴

^۵ مطارح الانظار، ج ۱، ص: ۲۱۱

می‌شود مقدمه و جزء. بنابراین تفاوت مقدمه و ذی المقدمه با اعتبارات ماهیت مشخص شد.^۶

اشکال مشترک بر آخوند و شیخ انصاری

آیت‌الله جزائری اشکال مشترکی بر شیخ و آخوند وارد کرده‌اند که تلاش این دو بزرگوار برای حل مسئله را از اساس باطل می‌کند. اشکال این است که برای تصویر مقدمه و ذی المقدمه باید تغایر حقیقی بین این دو وجود داشته باشد. زیرا اگر یک شیء را به دو اعتبار نگاه کنیم معنا ندارد که وجوب از آن شیء به خودش سرایت کند. لذا برای تصویر مقدمیت تغایر حقیقی ملاک است نه تغایر اعتباری. هر دو بزرگوار برای تصویر تغایر از اعتبارات ماهیت استفاده کرده‌اند که امری ذهنی و اعتباری است و موجب ایجاد تغایر حقیقی نمی‌شود.^۷

راه حل آیت‌الله جزائری

ایشان بیانی شبیه به بیان آخوند دارند با این تفاوت که لحاظ به شرط اجتماع - که یک لحاظ ذهنی است - را به، به وصف الاجتماع - که یک حقیقت خارجی است - تغییر می‌دهد. ایشان می‌فرمایند لحاظ اجتماع یک امر ذهنی است و مشکل را حل نخواهد کرد. اما وصف اجتماع یک وصف حقیقی است و تغایر حقیقی بین اجزاء و کل است. مثال آن در تکوینیات این است که سکنجبین یک مرکب تکوینی است که از سرکه و عسل و آب تشکیل شده است. این سه ماده بدون انضمام با هم اجزاء هستند اما وقتی با هم منضم شدند، کل را تشکیل می‌دهند. در اعتباریات

^۶ کفایة الأصول، ص: ۹۰

^۷ درس خارج اصول فقه ۱۸/۰۸/۱۳۹۵

هم مثلاً نماز یک مرکب اعتباری است که از رکوع و سجود و قیام و... تشکیل شده است. این افعال به تنهایی اجزاء هستند و وقتی با ترتیبی خاص و با شرایط مخصوص به دنبال هم قرار گرفتند وصف اجتماع را دارا خواهند بود و نماز بر مجموع آنها صدق می‌کند. بنابراین وصف اجتماع یک وصف حقیقی است و تفاوت جزء و کل حقیقی است نه اعتباری.^۸

سوال

به نظر می‌رسد وصف الاجتماع نیز نتواند مشکل را در مرکبات اعتباری حل کند. زیرا در امور تکوینی مثل سکنجبین که همه اجزاء بالفعل با هم موجود هستند وصف الاجتماع وجود دارد و می‌تواند عامل تمایز باشد. اما در مرکبات اعتباریه که تدریجی هستند و در طول زمان بوجود می‌آیند، با آمدن جزء بعدی، جزء قبلی از بین رفته است. لذا وصف الاجتماع محقق نمی‌شود و ما باید آنها را یک مرکب فرض کنیم. لذا بازگشت بحث باز هم به همان لحاظ اجتماع است و وصف الاجتماع حقیقت ندارد.

راه حل امام خمینی (ره)

ایشان می‌فرمایند این اشکالی وقتی مطرح می‌شود که ما همه اجزاء بالاسر را مقدمه بدانیم. در این هنگام سوال می‌شود که تفاوت مقدمه و ذی المقدمه چیست. اما آن چیزی که اقتضای ذوق سلیم است این است که هر جزء به تنهایی مقدمه است نه همه اجزاء با هم یک مقدمه باشند. یعنی ما به عدد اجزاء مقدمه داریم. با این تصویر تفاوت مقدمه و ذی

^۸ درس خارج اصول فقه ۱۳۹۵/۰۸/۲۲

المقدمه واضح و آشکار است و نیازی به مطرح کردن این راهحل ها نیست.^۹

راه حل محقق خوئی

ایشان می فرمایند مقدمه دو اصطلاح دارد. گاهی گفته می شود مقدمه و منظور چیزی است که غیر از ذی المقدمه است و ذی المقدمه بر آن متوقف است. گاهی نیز گفته می شود مقدمه و منظور مطلق اموری است که ذی المقدمه بر آن متوقف است، حتی اگر وجوداً غیر از ذی المقدمه نباشد. ایشان سپس می فرمایند در مقدمه داخلیه ما به اصطلاح دوم بحث می کنیم و لازم نیست مقدمه غیر از ذی المقدمه باشد.^{۱۰}

نقد کلام محقق خوئی

در واقع ایشان از اساس صورت مساله را پاک کرده اند و لازم نمی دانند که مقدمه باید وجوداً غیر از ذی المقدمه باشد. در حالی که به نظر می رسد محل کلام سایر فقهاء این است که مقدمه داخلیه را به اصطلاح اول مقدمه می دانند.

راه حل آقاضیاء عراقی

ایشان بین مرکبات اعتباری تفصیل قائل شده اند. مرکباتی که قبل از تعلق امر مولا برای آنها جعل وحدت کرده است و بعد به آنها امر کرده است، اجزاء آنها مقدمه هستند و داخل در محل نزاع. اما آنها که با امر مولا برای آنها وحدت اعتبار می شود، عنوان مقدمیت ندارند. زیرا مقدمه

^۹ جواهر ال اصول، ج ۳، ص: ۲۱

^{۱۰} محاضرات فی اصول الفقه، ج ۲، ص: ۱۱۷

باید در رتبه مقدم بر ذی المقدمه باشد و حال آن که در این گونه مرکبات، ذی المقدمه با صدور امر بوجود می آید و در مرحله بعد از انشاء امر جزء بودن اجزاء اعتبار می شود. لذا اجزاء مقدم بر خود ذی المقدمه و امر نیستند. لذا این نوع مرکبات از محل بحث خارج هستند.^{۱۱}

نقد کلام آقائیه عراقی

برخی بزرگان بر کلام ایشان دو اشکال وارد کرده اند.^{۱۲} اول این که همه مرکبات اعتباری منحصر در همان نوع اول از مرکبات هستند که ایشان بیان کردند و نوع دوم مرکبات قابل فرض نیست. زیرا مولا باید قبل از امر متعلق امر خود را تصور کند و مصلحت موجود در آن را تصدیق کند و به آن امر کند. مثلاً در مثل نماز آن چیزی که مصلحت دارد و مولا به آن امر می کند مجموع رکوع و سجود و ... است. مولا مجموع را تصور می کند و برای آنها وحدت اعتبار می کند و به آن امر می کند. امکان ندارد که بگوییم مولا اجزاء را بدون اعتبار وحدت تصور کرده و امر کرده است. زیرا اجزاء بدون اعتبار وحدت مصلحت نماز را ندارند.

اشکال دوم این که اگر از اشکال اول صرف نظر کنیم، باز هم می گوییم مرکبات نوع دوم هم داخل در محل نزاع هستند. زیرا اگر مقدمه ای متاخر از امر بوجود آمد، مستلزم این نیست که داخل در محل نزاع نباشد. زیرا در مقدمه خارجی که آن را داخل در محل نزاع می دانید مواردی از این قبیل داریم. مثلاً مولا به عبد سالم خود امر می کند که به پشت بام برود. در آن حال عبد بدون نصب نردبام می توانست به پشت بام برود. اما قبل از امتثال عبد پایش می شکند و مجبور به نصب نردبام

^{۱۱} نهاییه الافکار؛ ج ۲؛ ص ۲۶۲

^{۱۲} اصول فقه شیعه، ج ۴، ص: ۲۲۳ الی ۲۲۷

میشود. نصب نردبام بعد از تعلق امر عنوان مقدمیت پیدا کرد ولی شکی نیست که داخل در محل نزاع است. همچنین پاسخ حلی به این اشکال این است که عنوان مقدمه موضوع وجوب گیری نیست. بلکه معنون یعنی آن چیزی که به حمل شایع مقدمه است موضوع وجوب گیری است. لذا مهم نیست که عنوان مقدمیت چه وقت بر شیء ای صادق بشود. بلکه مهم این است که آن چیزی که مقدمه به حمل شایع است محقق شده است یا خیر؟

اشکال دوم: اجتماع مثلین

مرحوم صاحب کفایه در تقریر اشکال اجتماع مثلین می نویسد: اجزاء وجوب نفسی دارند و اگر بخواهند وجوب گیری هم داشته باشند، لازمه اش اجتماع دو وجوب بر شیء واحد می شود. این اجتماع مثلین است و محال است. این مسئله با اجتماع امر و نهی که برخی آن را اجتماع ضدین دانستند فرق می کند، زیرا در آنجا دو عنوان مختلف داشتیم و وجوب و حرمت بر دو عنوان مختلف عارض می شدند و در حقیقت اجتماع ضدین در شیء واحد اتفاق نمی افتد. اما در ما نحن فیه دو وجوب بر شیء واحد وارد شده اند. توجیه مبحث اجتماع امر و نهی را نیز نمی توان در اینجا انجام دهیم و بگوییم وجوب نفسی بر عنوان ذی المقدمه مثلاً نماز وارد شده است و وجوب گیری بر عنوان مقدمه وارد شده است. زیرا حیثیت مقدمه در مقدمه داخلیه حیثیت تعلیلیه است نه تقدیدی. اگر حیثیت تقدیدی بود، عنوان مقدمه غیر از عنوان ذی المقدمه می شد اما وقتی حیثیت تعلیلیه باشد، عنوان مقدمیت فقط علت تعلق وجوب به

اجزاء می شود و باعث نمی شود اجزاء غیر از کل بشوند. لذا اینجا دو عنوان مختلف که هرکدام معروض یک وجوب باشند، نداریم.^{۱۳}

پاسخ آیت الله جزایری به صاحب کفایه

جناب آیت الله جزایری (حفظه الله) در درس اصول خود بر مرحوم صاحب کفایه دو اشکال وارد می کنند:

۱. استحاله اجتماع مثلین در امور تکوینی ثابت است ولی در امور اعتباری این قوانین تکوینی راه ندارند و دلیلی برای استحاله اجتماع مثلین در شیء واحد اعتباری نداریم.
۲. اینکه حیثیت مقدمیت، حیثیت تعلیلیه باشد خودش اول کلام است و اثبات آن نیاز به دلیل دارد و دلیلی بر تعلیلیه بودن اقامه نشده است.^{۱۴}

نقد کلام استاد

در مورد نقد اولی که جناب استاد بر مرحوم آخوند وارد نمودند سوال می کنیم، آیا قوانین عقلی تخصیص بردار هستند؟ آیا می توان گفت این قاعده عقلی در مورد اعتباریات تخصیص خورده است؟ وقتی مناط استحاله هم در تکوینیات و هم در اعتباریات وجود دارد دلیلی ندارد که بگوییم این قاعده شامل اعتباریات نمی شود.

مگر آنکه گفته شود در اعتباریات شیء واحد را می توان با دو اعتبار دو چیز در نظر گرفت. لذا حکمین متمثلین بر موضوع واحد بار نشده است. اما اگر موضوع را واحد فرض کردیم اجتماع مثلین محال خواهد بود.

^{۱۳} کفایة ال اصول، ص: ۹۰

^{۱۴} درس خارج اصول، شنبه ۱۳۹۵/۰۸/۲۲

پاسخ محقق خوئی به صاحب کفایه

محقق خوئی در نقد فرمایش جناب آخوند خراسانی می فرمایند دو حکم متمائل -چه الزامی و چه غیر الزامی- که بر موضوع واحد وارد می شوند، یکی در دیگری مندرک می شود و حکم اول موکد می شود. لذا در مورد احکام هیچ گاه اجتماع مثلین اتفاق نمی افتد. سپس مثال می زنند به نماز ظهر که از جانبی وجوب نفسی دارد و از بابت اینکه مقدمه صحت نماز عصر است وجوب غیری دارد. در این مثال هیچ کس قائل به اجتماع مثلین نیست بلکه باید بگوییم یکی در دیگری مندرک شده و ما یک وجوب موکد داریم.^{۱۵}

به نظر می رسد ایشان قبول دارند که حیث مقدمیت حیثیت تعلیایه است ولی با این وجود اجتماع مثلین اتفاق نمی افتد. همچنین قبول دارند اگر اجتماع مثلین باشد محال است ولو اینکه در اعتباریات باشد. یعنی هر دو نقد استاد بر آخوند را قبول ندارند.

نقد کلام محقق خوئی

وقتی می گوییم اجتماع مثلین محال است منظور این است که محال است دو شیء متمائل با حفظ دوئیتهشان بر شیء واحد جمع شوند. مگر اینکه شیء دوم غیر از شیء اول نباشد بلکه تاکید اولی باشد. بنابراین ایشان نیز به نوعی قائل به استحاله هستند و می گویند دو وجوب نداریم، بلکه یک وجوب موکد داریم. پس کأته ایشان تفاوت ماهوی بین وجوب نفسی و وجوب غیری قائل نیست.

^{۱۵} محاضرات فی اصول الفقه، ج ۲، ص: ۱۱۹

کلام آقاضیاء عراقی به نقل از محقق خویی

محقق خویی بعد از اینکه نقد خود نسبت به آخوند را مطرح می کنند و قائل به وجوب موکد می شوند، می نویسد برخی از اعاظم بر این حرف اشکال دارند. مراد ایشان آقاضیاء است که در جایگاه استاد محقق خویی هستند. ایشان می فرماید آقاضیاء قائل به این است که اگر دو حکم متمائل در عرض هم بودند مندک شده و موکد می شوند اما اگر یکی در طول دیگری باشد، اندکاک بین آن دو تصویر نمی شود. ما نحن فیه نیز از قسم ثانی است و وجوب غیری رتبهً متاخر از وجوب نفسی است.^{۱۶}

مراجعه به کلام آقاضیاء

طبق مراجعه ای که به کتاب نهاییه الافکار کردیم متوجه شدیم، آنچه محقق خویی از آقاضیاء نقل کرده است با تقریرات درس ایشان سازگار نیست. در کتاب نهاییه الافکار آمده است اگر در موضوع طولیت باشد، مثل حکم واقعی و حکم ظاهری که در فرض شک به حکم واقعی است، محذور اجتماع مثلین برطرف می گردد. البته ایشان حرفی از تاکید حکم در این

^{۱۶} ولن أخذ بالنقد علیه، بیانه: أن ما أفاده (قدس سره) من المانع فی فرض ثبوت المقتضى لایصلح أن یکون مانعاً، والسبب فی ذلك هو أن اجتماع الحكمین المذكورین فی شيء واحد لا یؤدی إلى اجتماع المثلیین، بل یؤدی إلى اندکاک أحدهما فی الآخر فیصیران حکماً واحداً مؤكداً كما هو الحال فی کل واجب نفسی یتوقف علیه واجب نفسی آخر، کصلاة الظهر بالاضافة إلى صلاة العصر حیث إنها واجبة بحد ذاتها نفساً، أی سواء أکان هناك واجب آخر أم لا، وواجبة بالاضافة إلى صلاة العصر غیراً باعتبار توقفها علیها، فهي ذات ملاکین، فإذن بطبیعة الحال یندک أحدهما فی الآخر یتحصل من مجموعهما وجوب واحد أکید متعلق بها. وعلى الجملة: ففی کل مورد اجتماع فیه حکمان متمائلان - سواء أکانا من نوع واحد أم من نوعین، وسواء أکان کلاهما معاً إلزامیین أم کان أحدهما إلزامیاً دون الآخر - یندک أحدهما فی الآخر، ولا یعقل بقاء کل واحد منهما بحدّه، هذا. / محاضرات فی أصول الفقه، ج ۲، ص: ۱۱۹

صورت نزده اند. اما اگر در ناحیه حکم طولیت اتفاق بیافتد، نه باعث تاکید می شود و نه محذور اجتماع مثلین حل می شود. لذا همانطور که عقل اجتماع مثلین در دو حکم در عرض را قبول نمی کند، اجتماع مثلین در دو حکم طولی را نیز نمی پذیرد.^{۱۷} لذا به نظر می رسد ایشان اصلاً تاکید حکم را در هیچ حالتی نپذیرفتند. و این خلاف مطلبی است که محقق خوئی به آقاضیاء نسبت دادند.

نقد محقق خوئی بر آقاضیاء

محقق خوئی بعد از نقل کلام آقاضیاء می نویسد استادشان بین تقدم و تاخر رتبی و زمانی خلط کرده اند. آن چیزی که مانع از اندکاک و در نتیجه وجوب موکد می شود، تقدم و تاخر زمانی است. ولی تقدم و تاخر رتبی منافاتی با اندکاک دو وجوب و ایجاد وجوب موکد ندارد. سپس ایشان مثالی از تکوینیات و مثالی از اعتباریات می زند که در هر دو مثال، دو شیء متمثل که اختلاف در رتبه دارند ولی زماناً مقارن هستند، در شیء واحد جمع می شوند و باعث تاکید می گردند.^{۱۸}

^{۱۷} و اما توهم تأکد الوجوب فیها حینئذ و اشتداده فمدفوع بامتناع ذلك مع طولیة الحکمین، كما ان توهم إجراء مثل هذه الطولیة حینئذ فی رفع المحذور المزبور مدفوع بان الطولیة الموجبة لرفع محذور اجتماع المثلین أو الضدین انما هی الطولیة فی ناحية الموضوع كما فی موارد الجمع بین الحکم الواقعی و الظاهری، حیث كان متعلق أحد الحکمین عبارة عن ذات الشیء و متعلق الآخر هی الذات فی الرتبة المتأخرة عن الشک بحکمه، و اما فی فرض وحدة الموضوع و عدم تعدد الرتبة فیها فلا یکاد یفید مجرد الطولیة بین الحکمین فی رفع محذور اجتماع الحکمین المتضادین أو المثلین، لأن العقل كما یأبى عن ورود حکمین عرضیین علی موضوع وحدانی كذلك یأبى عن ورود الحکمین الطولیین ایضا كما هو واضح فتأمل. / نهاییه ال افکار، ج ۲، ص: ۲۶۸

^{۱۸} محاضرات فی أصول الفقه، ج ۲، ص: ۱۲۰

نقد حضرت امام خمینی (ره) بر آقاضیاء

حضرت امام خمینی (ره) بصورت مفصل کلمات آقاضیاء را نقل و سپس نقد کرده اند. ایشان در پاسخ به اشکال اجتماع مثلیین که آقاضیاء همانند نائینی و صاحب کفایه آن را وارد می دانند، می فرماید: اگر ما گفتیم همه اجزاء بالاسر مقدمه هستند، این اشکال وارد است. اما اگر گفتیم که تک تک اجزاء مقدمه هستند و وجوب غیری دارند و مجموع مرکب وجوب نفسی دارد اجتماع مثلیین در شیء واحد پیش نخواهد آمد.^{۱۹}

جمع بندی

اشکال اول این است که مقدمه داخلیه مقدمه نیستند. شیخ انصاری و آخوند خراسانی و امام خمینی و محقق خوئی و آقاضیاء و آیت الله جزایری به این اشکال پاسخ دادند. در این میان اشکالاتی بر پاسخ های این بزرگان وارد بود و فقط پاسخ امام خمینی (ره) به نظر مقبول آمد. پاسخ ایشان این بود که همه اجزاء با هم مقدمه نیستند بلکه هر جزء بصورت جداگانه مقدمه است و تفاوت مقدمه و ذی المقدمه در این صورت واضح است.

اشکال اجتماع مثلیین را ظاهراً اولین بار مرحوم آخوند خراسانی در کتاب کفایه الاصول مطرح کرده اند. ایشان با بیان اینکه اجزاء بالاسر مقدمه کل هستند و کل وجوب نفسی دارد، و اگر بگوییم اجزاء بالاسر وجوب غیری هم دارند اجتماع مثلیین پیش خواهد آمد. این اشکال توسط شاگردان ایشان محل رد و اثبات شده است. محقق نائینی و آقاضیاء

^{۱۹} جواهر ال اصول، ج ۳، ص: ۳۴

اشکال را پذیرفته اند ولی شاگرد این دو یعنی محقق خوئی آن را نپذیرفته است. استدلال محقق خوئی این است که در مثل چنین مواردی حکم موکد می شود نه اینکه اجتماع مثلین محال بوجود آید. محقق خوئی مثالهایی از تکوین و تشریح می آورد که دو حکم یکسان بر مورد واحدی جمع می شود و موجب تاکید می شود و محال نخواهد بود. امام خمینی (ره) از آنجا که تصویر آخوند از مقدمه واجب را دارای اشکال می داند، این اشکال را وارد نمی دانند. حضرت آیت الله جزایری نیز می فرمایند بر فرض که اثبات شود اینجا اجتماع مثلین اتفاق افتاده است می گوییم: اجتماع مثلین در تکوینات محال است نه در اعتباریات. در این باره نیز پاسخ های علماء قابل تامل بود و فقط پاسخ امام خمینی (ره) که همان تصویر صحیح محل نزاع بود مورد قبول قرار گرفت.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة ال اصول - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
۲. امام خمینی، روح الله، جواهر ال اصول - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
۳. امام خمینی، روح الله، تهذیب ال اصول - تهران، چاپ: اول، ۱۴۲۳ ق.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، مطارح ال أنظار - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۳ ش.
۵. ایوان کیفی، محمد تقی بن عبدالرحیم، هدایة المسترشدين - قم، چاپ: دوم، ۱۴۲۹ ق.

۶. تقریرات درس آیت الله جزایری در سایت مدرسه فقاہت

www.eshia.ir

۷. خوبی، ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲
ق.

۸. عراقی، ضیاءالدين، نهاية ال افکار - قم، چاپ: سوم، ۱۴۱۷ ق.

۹. فاضل موحدي لنكراني، محمد، اصول فقه شيعه - قم، چاپ: اول،
۱۳۸۱ ش.